اطلاعات ۱۳۰۵
*یکشنبه ۳ تیر ۱۴۰۳*۱۶ ذی الحجه ۱۴۴۵
۲۳ ژوئن ۲۰۲۴ سال نودوهشتم * شماره ۲۸۶۹۸
ettelaatonline ettelaat.com

هنر عشق ورزیدن

وقتی عاشق معرفت عشق را کسب نکرده باشد، به کودکی می‌ماند که تیشهٔ تیز عشق را به سر و پای خود و دیگری می‌زند و نمی‌داند چه کند؛ بنابراین عشق را باید به درستی شناخت و آموزاند. دکتر الهی در این نوشته با ذکر مثال‌هایی از ادبیات فارسی، یونانی و انگلیسی نشان می‌دهد که نشانه‌های عشق راستین چیست و کارایی‌اش چگونه است.

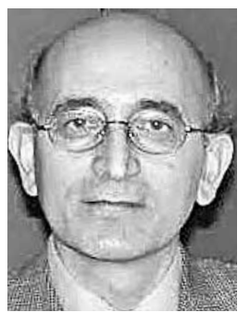

دکتر مرتضی الهی قمشه‌ای
متخصص زتوفیزیک و عرفان‌پژوه

مقاله
ادبی

در نمایشنامه معروف «اتللو» اثر شکسپیر، اتللو مرد ساده‌ای است که دیوانه‌وار عاشق «دزدمنا»ست؛ ولی چون معرفت عشق را کسب نکرده، عشقش مانند آن عاشق خفته تبدیل به خودخواهی می‌گردد و دزدمنا را به علت یک سوءظن احمقانه خفه می‌کند. اتللو در صحنه دوم از پرده پنجم نمایشنامه در حالی که دزدمنا در بسترش خواب است، وارد صحنه می‌شود. صحنه نیمه تاریک است و اتللو به قصد کشتن معشوق به طرف تخت او می‌رود. اتللو که همان عاشق بی‌معرفت است، ابتدا با روح و اعتقادات خود کلنجار می‌رود و برای جنایتی که می‌خواهد انجام دهد، به دنبال علت می‌گردد. اولین کلمات او در ورودش به صحنه از این قرار است: ـ علت دارد! علت دارد ای روح من. من شما ستاره‌های مقدس و پاک آسمان را در این جنایت بی‌گناه می‌دانم.

اتللو به غلط تصور می‌کند دزدمنا به او خیانت کرده است. علت این تصور آن است که دستمالی را که به دزدمنا هدیه کرده بود، در دست مرد دیگری می‌یابد. اتللو با آتش افروزی سخن چینان، سوءظن و حسادت جاهلانه‌اش شعله‌ور می‌شود و قصد کشتن معشوق را می‌کند. او ستاره‌های مقدس (یا تقدیر الهی) را از این جنایت مبرا می‌کند و تقصیر را به گردن علت می‌اندازد. «علت» در نظر او خیانت معشوق است. پس به خیال خودش می‌خواهد عدالت را برقرار کند و خطاب به روح ناآرام خود می‌گوید:

ـ اگر او را نکشم و جلوی گسترش این خیانت را نگیرم، دزدمنا در آینده به مردان دیگر هم خیانت خواهد کرد!

با این حساب، اتللو به دنبال علتی می‌گردد که بار تقصیر را از شانه خودش و اعتقادات جاهلانه‌اش بیندازد. او در واقع عاشق خود است نه دیگری. به بیان عطار: عاشقش دانم، ولی بر خویشتن!

عشق و علیّت

اینکه اتللو به دنبال علت می‌گردد، حاکی از عدم معرفت او به عشق است. او برای عشق به دنبال دلیل نمی‌گردد، ولی برای کشتن عشق به دنبال دلیل می‌گردد. باید خاطرنشان کرد که معرفت به دنبال علت نیست. علت‌جویی دلیل بر کوری است. در وادی معرفت، سالک واقعیات را آن‌چنان که هستند، درک می‌کند نه در خصوص علت آنها. علت‌جویی دلیل بر عدم شناخت است. ما وقتی کسی را می‌شناسیم، او را با خصوصیات خودش معرفی می‌کنیم؛ ولی اگر نشناسیم، می‌گوییم که مثلاً فرزند فلانی است، یا متولد فلان دیار است. واقعیات نیز هر یک شخصیت خودشان را دارند و لازم نیست که آنها را با پدر و مادرشان (یعنی با علتشان) بیان کنیم.

من وقتی کسی را دوست دارم، نمی‌گویم که: او را دوست دارم به خاطر آنکه مثلاً فرزند محبت‌الدوله است یا متولد عشق‌آباد است، بلکه می‌گویم او را به خاطر خوبی‌های خودش دوست دارم. «عشق» و «معرفت» با هم قرین هستند و علت‌جو نیستند. شناخت واقعی (که به آن عرفان می‌گویند) به حقیقت اشیا نظر دارد نه به علت آنها. حقیقت تمامیت یک چیز است. اگر آن را درک کردیم، به آن چیز عارفیم، وگرنه کورکورانه باید به دنبال علت بگردیم. البته علت‌جویی در امور مادی و علمی کاری ضروری است. علیت ابزار علم است؛ ولی کار دل در حیطهٔ علیت قرار نمی‌گیرد. دل ارتباط مستقیم برقرار می‌کند و مانند ایکاروس بر فراز مارپیچ‌های علیت پرواز می‌کند.

در اساطیر یونان می‌خوانیم دِدالوس که مهندس معمار است، یک ماز شبکه یا مارپیچی با حلقه‌های تو در تو را طراحی می‌کند که هر کس درون آن قرار گیرد، نمی‌تواند راهی به بیرون پیدا کند. نهایتاً خود دِدالوس و فرزندش ایکاروس در این شبکه اسیر می‌شوند. دِدالوس از هنر مهندسی‌اش استفاده می‌کند و با موم بالی می‌سازد و به ایکاروس می‌گوید: «تنها راه فرار از این شبکهٔ تودرتو، آن است که بر فراز آن پرواز کنی، وگرنه از داخل این حلقه‌های پیچیده راهی به بیرون نمی‌توان یافت.» ایکاروس پرواز می‌کند و از داخل شبکه بیرون می‌رود؛ ولی در مسیر پروازش عاشق خورشید می‌شود و به سوی او به طرف بالا می‌رود تا اینکه گرمی خورشید مومهای بال او را ذوب می‌کند و ایکاروس سقوط می‌کند و می‌میرد!

در عین اینکه باید گاه بر فراز عالم اسباب و علیت پرواز کرد، باید توجه داشت که نمی‌شود زیاد از زمین دور شد. زمین محل ثبات و لنگرگاه ماست. کسانی که در پروازهای عرفانی خود زیاد از زمین واقعیات دور می‌شوند و خیلی بالا بالا پرواز می‌کنند، مانند ایکاروس سقوط می‌کنند. سنایی احتمالاً در تفسیر همین اسطوره می‌گوید:

مکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا / قدم زین هر دو بیرون نهٔ، نه اینجا باش و نی آنجا

یعنی خود را در وسط آسمان و زمین قرار بده تا هم بتوانی در آسمان عرفان پرواز کنی و هم بتوانی سالم به زمین مادیت بازگردی.

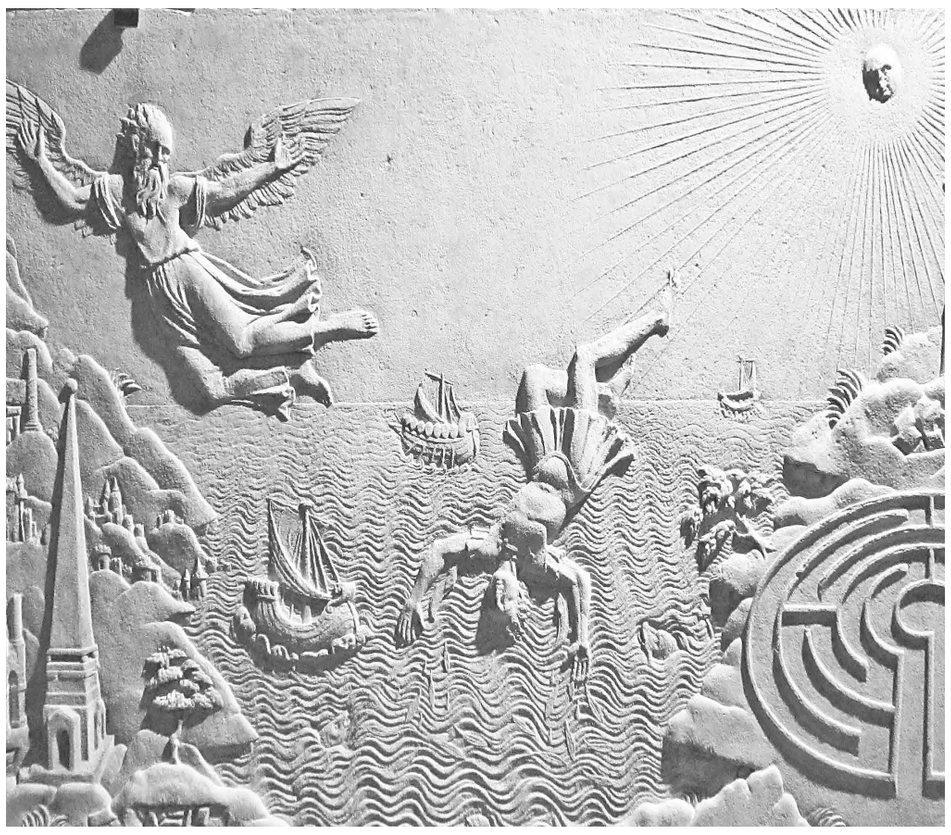

اسطوره ایکاروس
نقش برجسته قرن هفدهمی با هزارتوی کرت. موزه آنتوان ویونل
عکس: اینترنت

فرهاد و اتللو

در داستان «خسرو و شیرین»، شخصیتی که معرفتش (و در نتیجه عشقش) از همه کمتر است، خود «خسرو» است. شیرین و فرهاد معرفت بیشتری دارند؛ ولی معرفت آنها نیز کامل نیست. خسرو که عشق را اصلاً نمی‌شناسد، وقتی «فرهادِ» عاشق را می‌بیند، از او نمی‌پرسد که تو خودت کیستی، بلکه می‌پرسد که تو از کجایی (یعنی به غلط به دنبال علت عشق می‌گردد)؛ ولی فرهاد که آشنایی بیشتری با عشق دارد، خسرو را متوجه سؤال نادرستش می‌کند و به او می‌فهماند که علت و سرزمین عشق، همان آشنایی و معرفت است.

نخستین بار گفتش: از کجایی؟

بگفت: از دارِ ملک آشنایی

خسرو در سؤال دوم زیرکانه می‌خواهد نقاط ضعف فرهاد را شناسایی کند و می‌پرسد: در سرزمین آشنایی (که تو از آنجا هستی)، مردم کارشان چیست (یعنی تو کارت چیست)؟ در اینجا فرهاد که او نیز معرفتش از عشق کامل نیست، جواب غلط می‌دهد و می‌گوید: کار من اندوه و غم است!

بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند؟

بگفت: انده خرند و جان فروشند

خسرو از این جواب شستش خبردار می‌شود که فرهاد به دنبال غم عشق است، نه به دنبال شادی عشق؛ بنابراین سرش را به کوه‌کنی مشغول می‌کند (به اصطلاح می‌فرستدش دنبال نخود سیاه) و با خود می‌گوید که اگر فرهاد از عشق به دنبال غم و مرگ است، پس لیاقت وصال شیرین را ندارد و سزاوار است که نصیبش همان اندوه و خودآزاری باشد!

وقتی عاشق معرفت عشق را کسب نکرده باشد، به کودکی می‌ماند که تیشهٔ تیز عشق را به سر و پای خود و دیگری می‌زند. یا مثل فرهاد تیشه را به سر خود می‌زند، یا مانند اتللو به سر معشوق! عشق فرهاد تفاوت چندانی با عشق اتللو ندارد؛ هر دو عشق جاهلانه‌اند: یکی دیگرآزار (سادیستی) و دیگری خودآزار (مازوخیستی) است!

عطار هفتصد و پنجاه سال قبل از اینکه اریک فروم کتاب «هنر عشق ورزیدن» را بنویسد، در منطق‌الطیر می‌گوید که عشق احتیاج به کار و کوشش دارد. فروم مانند عطار عقیده دارد که عشق احتیاج به ورزش دارد. یکی از ورزش‌های عشق، معرفت است که عاشق را از خامی و کودکی بیرون می‌آورد و به بلوغ می‌رساند. تنها انسان بالغ می‌تواند ادعای عشق کند و نشانه بلوغ، کارافتادگی و آزادگی است. به بیان عطار:

مرد کار افتاده باید عشق را
مردم آزاده باید عشق را

عشق از نوع نور است، یعنی خودش کور است، ولی باعث رؤیت می‌شود. اگر معرفت را چشم بدانیم و عشق را نور، رابطه لازم و ملزوم عشق و معرفت روشن می‌شود.

تا اینجا نشان دادیم که عشق بی‌معرفت نابالغ است و نمی‌تواند سالک را به وصال برساند. بر این هم تأکید می‌کنیم که هدف عشق، وصال است. این وصال است که مطلوب نهایی است نه خود عشق. عشق در واقع سوخت ماشینِ عاشق است و عاشق به آن احتیاج دارد تا جاده طولانی فراق را طی کند و به شهر وصال برسد. عاشق در این سفر هم احتیاج به سوخت دارد و هم باید رانندگی بداند و جاده‌ها را خوب بشناسد، وگرنه به جای آنکه به قله وصال برسد، به قعر دره حرمان و مرگ سقوط می‌کند.

> عشق بی‌معرفت نابالغ است و نمی‌تواند سالک را به وصال برساند. عطار هشت سده قبل از اینکه اریک فروم کتاب «هنر عشق ورزیدن» را بنویسد، می‌گوید عشق احتیاج به کار و کوشش دارد. فروم مانند عطار عقیده دارد که عشق احتیاج به ورزش دارد. یکی از ورزش‌های عشق، معرفت است که عاشق را از خامی و کودکی بیرون می‌آورد و به بلوغ می‌رساند. تنها انسان بالغ می‌تواند ادعای عشق کند و نشانه بلوغ، حرکت و آزادگی است

عشق و انرژی

به تعبیر علمی می‌توان گفت که عشق همان انرژی است. انرژی گاهی مانند سوخت ماشین ایجاد حرکت می‌کند و گاه مانند نور ایجاد معرفت می‌کند؛ ولی هم حرکت احتیاج به ماشین و راننده خوب دارد و هم معرفت احتیاج به چشم بینا دارد. در دو دهه اخیر در مجامع علمی بحثهای زیادی در مورد تعریف انرژی شده است. یکی از تعاریفی که نویسنده عرضه کرده، این است که: «انرژی، عاملی است که بین ذرات یک سیستم، ایجاد ارتباط می‌کند». این ارتباط یا مکانیکی است، یا انفورماتیک (اخباری). اگر ارتباط به صورت حرکت مکانیکی یک ذره به سوی ذره دیگر حاصل شود، در این صورت کار انرژی آن است که با اصطکاک مقابله کند؛ چون اصطکاک مخالف حرکت است، ولی اگر ارتباط از نوع خبری باشد، در این صورت کار انرژی مقابله با سر و صداست که خبر در آن گم می‌شود. امروزه می‌دانیم که ارتباط مکانیکی می‌تواند با ارتباط خبری جایگزین شود. ما امروز به جای نامه فرستادن (که احتیاج به حرکت مکانیکی نامه از محلی به محل دیگر دارد)، از ایمیل استفاده می‌کنیم. هدف نهایی، ایجاد ارتباط است. در عرفان هم هدف سالک، ارتباط است و این ارتباط الزاماً مادی نیست. عاشق واقعی می‌تواند جسم و مادیت را رها کند و در فضای معنوی با معشوق رابطه برقرار کند. در واقع هر چه وصال از مادیتش کم شود، بالغ‌تر و کامل‌تر است. کسانی که وصال معنوی را درک نکرده‌اند، در بند وصال مادی گرفتار می‌شوند.

عشقهای آدمخوار

می‌دانیم که طبیعت ماده ایجابِ تخاصم می‌کند. یک محل فیزیکی می‌تواند فقط یک چیز را در خود جای دهد و این ایجاد رقابت و نزاع می‌کند. در عشق مادی، عاشق‌ها چنان خصمانه با هم رقابت می‌کنند که خودشان را و گاه معشوق را نیز می‌کشند. در عشق چندجانبهٔ «خسرو و شیرین» می‌بینیم که شیرین باعث مرگ مریم ـ اولین همسر خسرو ـ می‌شود و خسرو باعث مرگ فرهاد و فرهاد باعث مرگ خود می‌شود و خسرو به دست پسرش شیرویه که او نیز هوس شیرین را در سر دارد، کشته می‌شود و بالاخره شیرین که خود را در بند هوس شیرویه می‌یابد، در آرامگاه خسرو خودکشی می‌کند. همه خود یا همدیگر را می‌کشند. اینها همه به نحوی در مادیت عشق گرفتارند و مادیت قابل تقسیم نیست. یک شیرین بیشتر نداریم و آغوشش هم قابل تقسیم نیست!

این بدین معنی نیست که در عشق زمینی، عاشق وقتی به کمال معرفت رسید، بی‌غیرت می‌شود. برعکس عاشق هر چه معرفتش بیشتر باشد، وضعیت معشوق را بیشتر درک می‌کند و اگر عاشق است، رضای خاطر معشوق را می‌خواهد و سعی نمی‌کند که به قیمت هر جنایتی خودش را بر عشق و معشوق تحمیل کند.

در نمایشنامه معروف «سیرانو دو برژراک» اثر ادموند رُستان، وقتی سیرانو می‌فهمد که معشوقش رکسان عاشق مرد جوانی به نام کریستیان است و کریستیان هم عاشق دلباخته اوست، از سر راه کنار می‌رود و به آن دو کمک می‌کند تا به وصال برسند. در این رهگذر سیرانو تمام معرفتی را که در راه عشق کسب کرده، به کریستیان جوان می‌آموزد و مربی او می‌شود تا هنر عشق ورزیدن را به حد کمال کسب کند. شبیه این ایثار را در عشق شرقیِ داش‌آکل به مرجان ـ اثر صادق هدایت ـ می‌بینیم. این نوع ایثار البته در عشقهای زمینی کمتر رخ می‌دهد و نباید هم توقع داشت که همه مانند سیرانو و داش‌آکل عمل کنند؛ ولی می‌توان توقع داشت که عاشق محروم به اسم عشق، خودکشی یا دیگرکشی نکند، لااقل تسلیم رضای عشق و معشوق شود و صبر پیشه کند.

از صورت تا معنی

شک نیست که صبر در راه عشق و قبول ناکامی ساده نیست؛ ولی داش‌آکل محرومیت مادی از عشق را به جان می‌خرد و مروارید عشق را جلوی خوک هوس نمی‌اندازد. داش‌آکل مانند سیرانو اشک می‌ریزد، ولی اشکش بوی خوب معرفت می‌دهد. وقتی عاشق از گردنه هوس که یک نوع خودپرستی است می‌گذرد، راه به قله عشق می‌یابد و عشق واقعی اگر هم موضوعش معشوق زمینی باشد، همان عشق عرفانی و معنوی است. به بیان مولانا:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است
عاقبت ما را بدان شه رهبر است

آنچه عشق داش‌آکل و سیرانو را معنوی می‌کند، همان ایثار است که از معرفت حاصل می‌گردد. در عشق معنوی این ایثار نهایتاً با شادی همراه است؛ چون معشوق معنوی برخلاف معشوق مادی، قابل مشارکت است. همه عاشقان حق می‌توانند به معشوق یگانه عشق بورزند. در عالم معنی رقیب به معاشر بدل می‌شود و خصومت جای خود را به دوستی می‌دهد، به طوری که همهٔ اهل دل به بیان شکرفروش شیراز، در مجلس انس کنار هم می‌نشینند و با هم سرود سر می‌دهند که:

معاشران! گره از زلف یار باز کنید
شبی خوش است، بدین قصه‌اش دراز کنید

مقاله

نیرومندی و یکپارچگی درونی

محمد صادقی
روزنامه‌نگار

نیل گراسمن در کتاب «روح اسپینوزا» می‌نویسد: «بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند که درباره مشکلات جهان بیندیشند، نه درباره مشکلات خودشان... ما بر چیزی خلاف این عادت فکری پای می‌فشریم؛ چرا که آرامش و هماهنگی را آنان که با خود در صلح نیستند، به جهان نخواهند آورد؛ و بنابراین نخستین مسئولیت هر کسی که صادقانه می‌خواهد رنج جهانیان را تخفیف دهد، این است که هر چه بیشتر رنج خودش را تخفیف دهد؛ زیرا کسی که نمی‌داند چگونه از رنج خود بکاهد، اصلاً از کجا می‌داند که چگونه رنج دیگران را کم کند؟»

مصطفی ملکیان می‌گوید تا زمانی که انسان از وجودی یکپارچه برخوردار نباشد، یعنی پنج ساحت وجودی‌اش (۱.باورها و عقاید، ۲.احساسات و عواطف و هیجانات، ۳.خواسته‌ها، ۴.گفتار، ۵.کردار) با هم هماهنگ نباشند، به صلح و آشتی با خود دست نمی‌یابد. به نظر او، فقط کسانی که این ساحات وجودی‌شان بر هم انطباق دارد، با خود در صلح هستند و می‌توانند در اصلاح پیرامون خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مؤثر باشند.

وی در این زمینه به سه نکته می‌پردازد: نخست اینکه برای اصلاح جامعه یا ایجاد دگرگونی در جهان، مردم باید بتوانند به اصلاحگر یا اصلاح طلب اعتماد کنند. اما کسانی که باورشان یک چیز است و گفتارشان چیز دیگری، دچار نزاع میان ساحات وجودی هستند و نمی‌توانند در بیرون صلح و آشتی ایجاد کنند. وقتی ساحت‌های وجودی انسان با هم ساز گار و هماهنگ باشند، شفافیت ایجاد می‌شود، درست مانند شیشه که وقتی آن را می‌بینیم، پشتش را هم می‌بینیم. انسانی که ساحت‌های وجودی‌اش بر هم منطبق باشند، مانند شیشه شفاف است و کدر نیست. به این معنا که وقتی با گفتارش مواجه می‌شویم، به باورها، احساسات و... او نیز پی می‌بریم، در حالی که وقتی انسانی با خود در آشتی نباشد، اگر گفتارش را بشنویم، نمی‌توانیم به چهار ساحت دیگرش پی ببریم. کسی که یکپارچگی درونی ندارد، اعتماد برانگیز نیست. در حالی که اصلاح، نیاز به اعتماد برانگیزی دارد و کسانی می‌توانند امور محله، شهر یا کشوری را اصلاح کنند که مردم به آنها اعتماد کنند.

دوم اینکه وقتی انسانی درون خود را اصلاح نکرده باشد و با خود به صلح و آشتی نرسیده باشد، چون با خودش در آشتی نیست، به موفقیت‌های بیرونی می‌پردازد؛ زیرا در درون، مدام در حال کشتی گرفتن با خود و سرزنش خویشتن است، و هر چه سر به درون می‌برَد، چیز خوشایندی نمی‌یابد؛ بنابراین برای برقرار ماندن، به مطلوب‌های بیرونی (اجتماعی) مانند ثروت، قدرت، جاه و مقام، حیثیت اجتماعی، شهرت، محبوبیت و علم رو می‌کند تا تسکین یابد. چنین انسانی چون درونی آباد ندارد، باید بیرون را آباد کند و به همین خاطر به دنبال ثروت، قدرت، جاه و مقام و... می‌رود. زمانی که هدف انسان به دست آوردن شهرت، محبوبیت و... باشد، نمی‌تواند به اصلاح جامعه بپردازد، زیرا در پی منافع شخصی است.

سوم اینکه وقتی انسان با خودش در صلح و آشتی نیست، نیروهایی که دارد، در درونش تجزیه می‌شود. وقتی کسی با خود در حالت جنگ است، دائماً تمام استعدادها و نیروهایی که دارد، هدر می‌روند. در چنین وضعیتی وجود انسان به پنج تکه تقسیم می‌شود و هر تکه به سویی می‌رود، به همین خاطر نیروهای انسان به جای اینکه جمع بشوند، تفریق می‌شوند. انسانی هم که دچار ضعف درونی باشد، نمی‌تواند نیروهای خود را برای اصلاح جامعه جمع کند و به کار اندازد. انسانی که پاک است، نیرومند است. وقتی انسان ناپاک باشد، نیروهایی که دارد، دچار تفرقه هستند و چون در حال جنگ با خویش است، توانایی ایجاد تغییر در بیرون را هم از دست می‌دهد. اینکه فردوسی می‌گوید: «ز نیرو بوَد مرد را راستی»، مقصود این است که انسان باید نیرومند (نه زورمند) باشد، باید درونش قوی باشد و از هدررفتنِ نیروهای درونی خود جلوگیری کند تا آنها در جهت عدالت، آزادی و... به کار بیفتند.

خورشید با وجود دمای بالایی که دارد، اگر یک میلیون سال هم بر زمین بتابد نمی‌تواند جنگلی را به آتش بکشد؛ اما اگر یک ذره‌بین زیرِ نور آن قرار بگیرد، برگی گُر می‌گیرد و جنگل به آتش کشیده می‌شود؛ زیرا ذره‌بین، نیروها و انرژی خورشید را تجمیع می‌کند و آن را روی برگی متمرکز می‌کند. انسان نیز باید نیروهای خود را تجمیع کند تا کاری در بیرون صورت بگیرد.

پیامهای شخصی کد ۱۷۰۰

سند مالکیت خودرو کویک R اتومات سفیدمشکی مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۷۱۷ق۸۱ ایران ۲۱ به شماره موتور NAPX۲۱۳ABP۱۲۴۲۴۶۲۹ شاسی M۱۵۵۱۷۱۳۶۲۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و سند کمپانی اتوموبیل سواری سایپا تیپ SL۱۳۱ مدل ۱۳۹۰ رنگ سفید روغنی شماره موتور ۳۹۷۷۹۶۸ شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۸۵۸۹۸۸ شماره انتظامی ۷۳۹ل ۲۸ ایران ۴۳ به نام اکبر رحیمی خرزوقی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. (خمینی شهر)

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه برای انتخاب مدیران، بازرسان و تصویب ترازنامه شرکت سلامتی و زیبایی پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۴۱۷۷۰۴ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۶۹۴۶۶۴

بدین وسیله از کلیه شرکاء، شرکت فوق دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که در ساعت ۱۱ صبح مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ در محل دفتر مرکزی شرکت تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: ۱-انتخاب هیات مدیره. ۲-انتخاب بازرسان. ۳-تصویب ترازنامه. ۴-سایر موضوعاتی که نسبت به آن تصمیم گیری خواهد شد.
هیات مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی
انجمن علمی فناوری چاپ ایران (نوبت دوم)

بدینوسیله از کلیه اعضای پیوسته محترم انجمن دعوت به عمل می شود در جلسه مجمع عمومی عادی انجمن به شماره ثبت ۳۵۷۴۶ و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۸۲۵۶۱۸ در تاریخ چهارشنبه ۱۴۰۳/۴/۲۰ ساعت ۱۵ به نشانی: تهران - بلوار اشرفی اصفهانی - خیابان برادران قموشی - خیابان بهار - دانشگاه علم و فرهنگ - سالن جلسات منفی یک حضور به هم رسانید. دستور جلسه: ۱- گزارش هیات مدیره و بازرس ۲- تصویب ترازنامه صورت های مالی تا پایان سال ۱۴۰۲ ۳- اصلاح اساسنامه ۴- بررسی و تصویب پیشنهادات
هیات مدیره انجمن علمی فناوری چاپ ایران

آگهی دعوت شرکت کشت و صنعت صفا «سهامی خاص» ثبت شده به شماره ۱۶۴، محمودآباد و شناسه ملی ۱۰۷۶۰۱۹۲۷۰۵

بدین وسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۷ راس ساعت ۰۹:۰۰ صبح که در محل قانونی شرکت تشکیل می گردد حضور بهم رسانند.
دستور جلسه: - تعیین اعضا هیئت مدیره
هیئت مدیره

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده نوبت اول شرکت تعاونی مسکن شماره ۲ فرهنگیان پاکدشت به شماره ثبت ۸۰۲ شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۰۱۱۰۰ فرهنگیان پاکدشت

مجمع عمومی فوق العاده نوبت اول شرکت تعاونی مسکن شماره ۲ فرهنگیان پاکدشت به شماره ثبت ۸۰۲ در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۱۴۰۳/۴/۱۴ در محل کانون شهدای پاکدشت به آدرس پاکدشت بلوار علی ابن ابیطالب(ع) برگزار می شود. از کلیه ی اعضا دعوت می شود شخصاً یا وکالتاً جهت اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعات ذیل در این جلسه حضور به هم رسانند، ضمناً به اطلاع می رساند که به موجب ماده ۱۹ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی تعداد آرای وکالتی هر عضو و هر شخص غیر عضو تنها یک رای خواهد بود و اعضای متقاضی نمایندگی می بایست به همراه نماینده ی خود حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۳/۴/۱۳ در محل دفتر تعاونی حاضر و پس از احراز هویت و تایید وکالت، برگه ورود به مجمع را دریافت دارند. دستور جلسه: ۱-تمدید مدت تعاونی ۲-تغییر ماده ۲۰ اساسنامه تعاونی در مورد نحوه ی دعوت اعضا برای مجامع
هیات مدیره

برگ سبز سواری پژو ی ال ایکس مدل ۱۳۸۰ پلاک ۱۹ل۵۶ط ۱۳ ش موتور ۰۰۸۳۳۶ ش شاسی ۳۰۸۴۴۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. اراک

دفترچه تراکتور ۲۸۵ITM به شماره سریال (شاسی) C۰۴۲۱۰A به شماره موتور ۸۴۲۶N مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کارخانه و برگ سبز سواری پراید جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۹ نقره ای متالیک پلاک ۹۶ـ۱۱۵ ج ۹۶ شماره موتور ۳۷۱۵۴۱۴ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۵۷۳۰۳۶ به نام نسیم رمضانی کد ملی ۶۲۵۹۸۸۹۶۴۱ مفقود و اعتبار ندارد.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پراید صبا مدل ۱۳۸۷ بخ شماره پلاک ۵۸۷ل ۳۶ ایران ۷۴ به شماره موتور ۲۲۶۹۴۶۸ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۶۸۱۱۰۶ مفقود گردیده و از اعتبار ساقط می باشد. شاهرود

کارت برگ سبز سند کمپانی و وکالتنامه تراکتور کشاورزی دو دیفرانسیل مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ۱۲-۹۸۶-ک-۱۲ با شماره موتور YAW۰۷۱۹W و شماره شاسی J۰۷۹۱۵ بنام محمود اعتباری مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد. کرمان

برگ سبز خودرو ۲۰۷IAT سواری هاچ بک به شماره شاسی NAAR۴۳H۵ERDC۸۷۰۷۹ شماره موتور ۱۸۵B۰۰۸۵۰۲۱ پلاک ۸۱ ج ۷۷۵ ایران ۶۰ به نام سعید حیدری به کد ملی ۰۰۶۲۱۶۱۰۸۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مفقودی برگ سبز خودرو پژو پارس مدل ۱۳۸۰ به شماره شاسی ۰۸۰۱۴۱۹ ش موتور ۲۲۸۲۰۰۱۵۵۲ و شماره پلاک ۱۲۳ ایران ۸۳۹ل ۵۳ به نام بابک روزگار مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

مفقودی برگ سبز، سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۶ به شماره شاسی NAAP۰۳EE۴HJ۰۵۹۱۸ ش موتور ۶۵۸۰۰۲۶۰۷ و شماره پلاک ۹۳ ایران ۵۴۷ل ۷۱ به نام فرشید بهمن پور گلدزن مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز وانت نیسان مدل ۱۳۸۵ بشماره انتظامی ۸۱۶ل ۳۸ ایران ۷۹ با شماره موتور ۳۴۱۵۳۳۵ و شماره شاسی J۰۳۰۵۱۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. (قزوین)

برگ سبز و کارت خودرو سواری هاچ بک کوئیک آر مدل ۱۴۰۲ به رنگ سفید مشکی شماره پلاک ۸۴-۱۱۲ م ۲۹ شماره موتور M۱۵۵۱۷۱۸۹۸ شماره شاسی NAPX۲۱۲AAP۱۲۴۰۰۸۲ به نام زهرا عسگری زاده کوویی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشند. بندرعباس

کارت و برگ سبز کامیون کمپرسی بنز مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ۶۵-۴۱۸-ع-۷۲ با شماره موتور ۳۳۵۹۴۰۱۰۱۳۶۳۵۴ و شماره شاسی NAB۳۷۴۴۴NA۰۰۲۶۴۹ بنام منصور منظری توکلی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد. کرمان

آگهی مفقودی اصل سند کمپانی و شناسنامه خودرو سواری سیستم پژو تیپ PARSTU۵ شماره موتور ۱۳۹B۰۲۸۳۲۳۹ شماره شاسی NAAN۱۱FE۴NK۱۹۲۱۴۹ شماره پلاک ایران ۴۶۹۸۴ ل ۴۱ بنام آیسا طبیب زاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. بستک

سند کارخانه ای سواری پژو تیپ PARSXU۷ مدل ۱۳۹۹ رنگ سفید ـ روغنی شماره موتور ۱۲۴K۱۵۳۲۹۷۰ شماره شاسی NAAN۰۱CE۳LH۳۳۹۳۸۴ شماره پلاک ۵۷ـ۵۶۴ ج ۵۳ به نام محمد یوسفی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. خمین

برگ سبز موتور سیکلت سیستم فلات KTM تیپ CC۲۰۰ رنگ سفید مدل ۱۳۹۱ شماره پلاک ۳۹۶/۹۴۷۳۳ شماره موتور ۰۳۰۲۷۸۳ شماره تنه ۹۱۰۴۱۲۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. آذرشهر

برگ سبز و کارت خودرو سواری هاچ بک کوئیک آر مدل ۱۴۰۲ به رنگ سفید مشکی شماره پلاک ۸۴-۱۱۲ م ۲۹ شماره موتور M۱۵۵۱۷۱۸۹۸ شماره شاسی NAPX۲۱۲AAP۱۲۴۰۰۸۲ به نام زهرا عسگری زاده کوویی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشند. بندرعباس

برگ سبز (سند مالکیت) موتورسیکلت تریل ۲۴۸ رادیسون به ش انتظامی ۵۸۷ ایران ۲۳۹۹۴ مدل ۱۳۹۰ به ش موتور N۱Y۸۹۲۴۸۱۱۸۶ به ش تنه P۹۰۰۰۹۶۰ ۲۴۸ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو ۴۰۵ نوک مدادی مدل: ۱۳۹۵ پلاک: ۹۲ ج ۹۷۵ ایران ۸۷ شماره شاسی: NAAM۰۱CE۳FK۵۱۵۴۹۶ شماره موتور: ۱۲۴K۰۷۸۴۲۰۱ به نام سحر طهمورث پی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگه سبز کامیون سیستم بادسان تیپ ۶ پی ۱۴ با شماره پلاک ایران ۳۳ـ ۹۵۲ ع ۹۲ به شماره موتور: HC۵۳۱۷۳۹PB۰۶ و شماره شاسی: NAD۰۶۲A۳۸۴F۱۰۹۲۳۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه صاحبان سهام
شرکت فن آوریهای نوین دارویی آتیه (فندا) (سهامی خاص)
ثبت شده به شماره: ۴۳۰۲۸۲ و شناسه ملی: ۱۰۳۲۰۸۲۱۹۴۷

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم یا نمایندگان قانونی ایشان دعوت می شود در جلسه مجمع عمومی عادی سالانه سال مالی ۱۴۰۲ این شرکت در ساعت ۱۳:۳۰ ظهر روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۳ در دفتر مرکزی شرکت به آدرس: تهران، خیابان شهید بهشتی، بین خیابان وزرا و ولیعصر، پلاک ۳۲۳، طبقه سوم، واحد ۱۰ تشکیل می گردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
۱-استماع گزارش هیأت مدیره و بازرس قانونی در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۴۰۲
۲-بررسی و تصویب ترازنامه و صورت حساب سود و زیان سالانه شرکت در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۴۰۲
۳-انتخاب روزنامه کثیرالانتشار برای سال مالی ۱۴۰۳
۴-سایر موارد قابل طرح که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالانه می باشد.
هیأت مدیره شرکت

آگهی دعوت رعایت حق تقدم در افزایش سرمایه
شرکت تولید فرآورده های صنایع سیمان مکران منطقه آزاد چابهار (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۳۰۱۵ و شناسه ملی ۱۴۰۰۶۷۷۱۷۲۳

بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران محترم می رساند، مطابق مصوبه مجمع عمومی فوق العاده سهامداران مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۳۰ مقرر شد سرمایه شرکت تولید فرآورده های صنایع سیمان مکران منطقه آزاد چابهار (سهامی خاص) از مبلغ ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۳۳۰/۰۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام از محل آورده نقدی یا مطالبات حال شده سهامداران و یا هر دو محل ظرف مدت ۶۰ روز و هر سهم به ارزش اسمی یکهزار ریال عمل گردد. حق تقدم خرید به نسبت ه